

به بهانه صحبت ناصر زرافشان در مصاحبه مطبوعاتی کانون مدافعان حقوق بشر در ایران

این امکان وجود دارد که به مذاق بسیاری خوش نیاید و از چاپش خودداری کنند ولی مهم طرح مسئله است که لزوم گفتن آن وجود دارد

برای ناصر زرافشان و دیگر در بندانی

که حتی با آزادی های "این چینی" همچنان خطر دور سرشان پرواز می کند

واقعیت اینست که یک نکته از حرفهای ناصر زرافشان برایم بسیار اثر گذار بود. شاید بدانید که تمام زندگی من و با تمامی پیچ و خم ها و زیر و روهایش در گرو "حقارتی" است که وجود همین حکومت برایم ایجاد کرده است و سالهای درازی است که رهائی از آنرا در نبودن این رژیم و در تمامیت، کلیت و موجودیت آن می دانم.

آن نکته ای از صحبت هایش که برای من بیشتر اثر گذار بود شاید بنوعی همان نقل قول مشهور از "سقراط است که می گفت "خود را بشناسیم" و ایشان هم گفتند که "بیائیم با خود در افتیم" و منم در ادامه اش می خواهم بگویم "بیائیم با خودمان رو دروایسی نداشته باشیم".

حقوق بشر مقوله ایست نخست انسانی و در واژه ها بسیار زیبا و جذاب. و هر کس با ظرفیت و توان خود بیشترین استفاده و سوء استفاده را از آن می کند چرا که در بسیاری از مواقع نان و آب دار هم هست و صد البته نان و آبش موقعی بیشتر می شود که "زرافشانی" هم به زندان بیافتد و یا جایزه ای در کار باشد که باین وسیله بساطی هم علم شود که بتوان در جایی هم سخنرانی کرد و نامه ای هم نوشت و احتمالا جایزه ای هم گرفت حتما ناصر زرافشان خیر دارد که در مورد خودش هم تمامی این مراحل انجام شده است و بعد هم دیگر دنبال کردن مسئله زرافشان نان و آبی نداشت نه بلیط هواپیمائی بود نه سخنرانی و نه جایزه ای و نه . . .

جمله معروفی است احتمالا منتسب به میرزا آقاخان نوری نخست وزیر که در پی اعتراض مردم برای نداشتن آب در "میدان ارک تهران" حاضر می شود تا به مردم توضیح دهد که مدتی است مشغول کندن و حفر چاه آب است تا برای مردم آب تهیه کند و متاسفانه با وجود مشکلاتی هنوز به آب نرسیده است در همین حیص و بیص چشمش به همان چاه کنی می افتد که مشغول حفر همان چاه های آب بود که در میان مردم او هم مشغول به اعتراض است بقیه توضیحاتش را نگه می دارد و رو به همان چاه کن می گوید "مرتیکه اگر این چاه کندن ها برای مردم هنوز آب نیاورده برای تو که نان داشته است آیا تو هم نمی دانی که من دارم چاه می کنم".

به امروز رسیده ایم بیائیم "رو دروایی" را کنار بگذاریم و با خودمان و در خلوت خودمان "با خودمان در افتیم". اینهمه فشار و شکنجه و زندان و اعدام آیا هنوز هم کافی نیست که باز هم و هنوز هم گروهی به دکانداری مشغولند و به این امید و و با این شعار که انشالله گریه است و پس از کلاه به آن گشادی که در سال ۵۷ به سرمان رفت همچنان بگویند، "باید صبر کرد هنوز اول انقلاب است"، "جنگ است"، "سازندگی است"، "اصلاحات و جامعه مدنی و حکومت قانون است که در انتظارمان است"، "با جایزه نوبل حل خواهد شد" و "یا همه تقصیر این احمدی نژاد است که وضع این چنین است" و چند نفری تلاش کنند که برای تامین منافع اشان باز هم بخواهند رفسنجانی و خاتمی و... را سرکار بیاورند.

روی سخنم با شما... است، شما را به هر کسی که می پرستید بس کنید مردم را بیشتر از این فریب ندهید از بزرگترین فریب دوران هشت سال "اصلاحات و جامعه مدنی" هنوز چند زمانی بیشتر نگذشته است با خودمان رو راست باشیم به وجدان خودمان نهیب بزنیم واقعیت چیز دیگری است واقعیت اینست که همه ناصر زرافشان و چند نفر دیگر شناخته شده نیستند بسیاری از جوانانمان گمنام و ناشناس هر روزه در لیست زندان و شکنجه و اعدام قرار گرفته و می گیرند که هیچکدام ما اطلاع درستی از آنان نداریم.

صد البته که باز هم اگر همه آن گروه ناشناس و گمنام در همان وضعیت بسر می برند و یا با نام "ارازل و اوباش" اعدام و سر به نیست می شوند چند نفری هم پیدا می شوند که به یمن زندان و شکنجه و اعدام آنها به "واشنگتن" پناه می برند و با نوکری و گماشتگی و سرسپردگی در انتظار ۲۸ مرداد دیگری دقیقه شماری می کنند و یا به احمدی نژاد فحش می دهند که تنها او را عامل بدبختی های مردم ایران معرفی کنند و برای "تکه نانی" بدنبال رفسنجانی و خاتمی و...، سینه بزنند.

بس است بیائیم قبول کنیم که همه اینها یک پارچه و یک کرباسند. بیائیم بپذیریم که آزادی و استقلال مردم ایران تنها در نبودن این رژیم و در کلیت، تمامیت و موجودیت جمهوری اسلامی است. با هم و با مردم بازی نکنیم می توان در انتظار قطعنامه سوم و یا حمله نظامی امریکا بود ولی بطور قطع نمی توانیم به آزادی ایران و آزادی بچه هایمان برسیم.

من با تمام وجودم مخالف هر نوع کشتن و اعدام و ترور هستم ولی متأسفانه و در جامعه آشوب زده ما پاسخ مستقیم اعدام ها ترور هاست.

درد بزرگ جامعه امروز ایران "سرطان بی اعتمادی" است و داروی آن "اعتماد" است.

جامعه امروز ایران و خاصه جوانانش در انتظار ایرانیانی هستند که بتوانند به آنها اعتماد کنند بشرط آنکه پرونده‌های روشن داشته باشند نه وابسته به داخل رژیم باشند و نه وابسته به قدرت‌های استعمارگر، نه شعارهای شیرین و جهانی و بین‌المللی داده باشند و نه به فکر ثروت و مال اندوزی و تنها و تنها و تنها به امروز و فردای ایران فکر کنند.

شرایط بسیار مشکل است ولی ما هم یک روزی باید به مانند تمامی جوامع آزاد و پیشرفته، این دوران نابسامانی را پشت سر بگذاریم و راهی نیست جز قدم گذاشتن عده‌ای در این گذرگاه ناهموار و خطر آفرین و گرداب بلا. فراموش نکنیم که تنها یک راه وجود دارد و آن هم دست گذاشتن روی زانوهای خودمان است. به خودمان باور داشته باشیم، به قدرت خودمان اعتقاد داشته باشیم و با صداقت قدم برداریم و یادمان باشد در آنروز هم مثل تمامی تجربه‌های تاریخ معاصرمان مردم ایران به حمایت برخوانند خواست و دیگر در خانه‌ها نخواهند ماند.

با امید به آنروز که بسیار نزدیک است.

حسین لاجوردی

۳۱ مرداد ۱۳۸۶